

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: امید متین

نویسنده: پوینده
۰۵ می ۲۰۱۱

" فریاد امپریالیسم "

۴

عصر لیبرال دموکراسی!؟

چرا امروز دموکرات های خرده بورژوا دیگر نغمه به اصطلاح داوری سوسیال دموکراسی را فراموش کرده اند؟ از سببی که احزاب سوسیال دموکرات اروپائی طور خاص و سایر احزاب سوسیال دموکرات طور عام در نظر و عمل، نتوانستند اثبات کنند، راه منتخب شان بهتر از راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی است. پس از آنکه احزاب بر سر اقتدار دولتی سوسیال دموکرات در عمل نشان دادند که خود در چهارچوب نظام اجتماعی سرمایه داری، از قوانین سرمایه داری تبعیت می کنند و دموکراسی شان خادم منافع بورژوازیست، دیگر در راه حل معضلات موجود سرمایه داری، کشتی شان به گل نشست و در بن بست موجود گیر کردند و در اخیر طشت بدنامی شان از بام افتاد. حال دیگر سوسیال دموکراسی که بتواند خشونت انقلابی کارگری را با طبع ملایم خرده بورژوازی رام سازد و آنرا بمنافع بورژوازی عیار کند، نسخه ای نیست که از چشم کارگران پنهان بماند. به زبان دیگر عصر و دوران آن سپری شده است. از همین باعث است که امروز دموکراسی با لیبرالیسم بورژوازی صیقل می گردد و از دل تاریخ ریشه های لیبرالیسم و دموکراسی طوری برون آورده شده و به هم ترکیب می گردد، که توگوئی (Panacia) (معجون مرکب) داروبته، کیمیای سعادت ... به معرض نمایش گذاشته شده است.

ما که به دموکراسی پرولتاری ایمن خلل ناپذیر داریم، متوجه هستیم که پیگیرترین دموکرات ها کی ها هستند و در عمل وقتی خواهان دموکراتیزه کردن نظام اجتماعی سیاسی موجود هستند، با چه نظر و کدام وسایل و طرقتی آرمان عالی انسانی پرولتاریا را تبعیت می نمایند.

دموکرات های پیگیر بدون اینکه آرمان انقلابی سوسیالیستی خود را پنهان کنند، در عمل وظایف دموکراتیک عمومی را در مقابل تمام مردم بیان می کنند و قبل از اینکه دیگران طرحی را ارائه کنند، طرح خود را برجسته ساخته و در راه حل آن اهتمام می ورزند. به منظور اینکه طرح میان تھی و مملو از خیالات بلند پروازانه خرده بورژوازی

نباشد، رابطه دموکرات های پیگیر با توده های مردم یک امر ضروریست. در این مورد است که نسخه های تجریدی "ناب" لیبرال دموکراتها، به معنی چیزی را روی یخ نوشتن و به معرض آفتاب قرار دادن است. کسی که بخواهد از راهی سواى دموکراسی سیاسی به سوی سوسیالیسم گام بردارد، به ناگزیر به نتایجی می رسد که هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی پوچ و ارتجاعی هستند... برای آنکه پرولتاریا در مبارزه علیه دموکراسی ناپیگیر بورژوائی دست بسته نماند، باید به قدر کافی آگاه و نیرومند باشد که دهقانان را به سطح خودآگاهی انقلابی برکشد، عملیات تعرضی آنها را رهبری کند و بدینسان دموکراسی پرولتاری پیگیر را به دست خویش تحقق بخشد... "فریاد دموکراسی" به این گفته نه اعتقاد دارد و نه از این نوع دموکراسی پیگیر پیروی می کند، زیرا می داند که در این کوی و برزن گام نهادن خطر های مهلکی را به جان خریدن است. در کشوری که از سنت دموکراسی بورژوائی هم برگه و اثری وجود نداشته، دعوی دموکراسی پیگیر را به راه انداختن، فداکاری، ثبات قدم و تهور باز هم تهور و باز هم تهور می خواهد. زیرا بورژوائی امپریالیستی جهانی با چشمان الکترونیکش، از ورای اقمار مصنوعی اش ناظر حرکات ریز و کوچک هم است، و اجازه نمی دهد این هواداران سوسیال دموکرات دیروز، پای خود را از حدود لیبرال دموکراسی مجوزه مگنات های مالی، فراتر گذارند هرکجا که میل پیگیری دموکراتیک آنها را وادارد با ناپیگیری دموکراسی بورژوائی در تقابل افتند.

می بینید که کار دموکراسی پیگیر در حالت انارشسیسم اجتماعی - سیاسی موجود در کشور و عدم موجودیت کارگران مزدور در فابریکه ها و دستگاه های تولیدی صنعتی و عدم موجودیت اتحادیه های صنفی کارگری، خواهان چه پشتکار عظیم و تشکل یافته است. با کمال تأسف نسخه دموکراسی لیبرال که در متن از موجودیت ما، در قلم فرد نمایندگی می کند، حداقل توضیح نمی دهد که با مردم ستم دیده کشور در همین وضع فعلی چه رابطه ای دارد. زیرا طوری که قبلا ذکر کردیم اینها از غم مردم فارغ بال زندگی می کنند؛ و از جانب دشمنان قسم خورده مردم گماشته شده و یا بر حسب معلومات آفاقی خود، خود را مکلف ساخته اند، تا به این دشمنان اطلاع دهند که کمر خدمت را در راه تطبیق دموکراسی لیبرال آنها بسته اند، تا اگر لطف ارباب شامل حال شان شود، به منصب و مقامی برگزیده شوند.

آزادی واقعی

وقتی بخواهیم به آزادی به مفهوم دقیق و علمی آن برسیم، یعنی از جبر مناسبات تولید اجتماعی بورژوائی رهائی یابیم، معلوم است که مبارزه دموکراتیک انقلابی در راه تحقق این آرمان چه نقش برجسته ای دارد. قبلاً هم اشاره ای کردیم که آزادی های دموکراتیک بورژوائی خود مشروط بوده، و در اصل انسان را به آزادی واقعی که حیظه اختیارش را در محدوده جبر پهنا و عمق بخشد، نمی رساند.

در اینجا باز توضیح می کنیم که آزادی به هیچوجه با دموکراسی با علامه تساوی برقرار نمی گردند. دموکراسی پیگیر، دموکراسی انقلابی، خود آن محکیست که انسان را از ضرورت مناسبات تولید اجتماعی بورژوائی، حاکمیت بورژوائی، رها می سازد تا برحسب درک بیشتر از ضرورت، قلمرو آزادیش را وسعت بیشتر بخشد.

دموکرات های لیبرال کشور ما که در خیال تطبیق "دموکراسی افغانی" گرفتارند، اصلاً بدین واقعیت توجه ندارند تا واقعا فلسفه را به مثابه علم از عالم بالا فرود آورند و با توان مادی پرولتاریا درآمیزند، تا پرولتاریا با آگاهی، در خودآگاهی دهقانان اهتمام ورزیده و با شعور سیاسی پرولتاری، دموکراسی کارگری، لباس آزادی واقعی را به تن جامعه کند.

این دموکرات ها دین و الهیات را با بیان منطقی، لباس فلسفه می پوشانند و با فلسفه ای که در اعماق دین غوطه ور است، با موهومات و خرافات به همان عالم علوی گشت و گذار کرده و دیگر قادر نیستند و نمی توانند شوند، فلسفه ایده آلیستی را به سلاح معنوی کارگر مزدور مبدل سازند. از اینرو هویداست که نه در تطبیق اصل دموکراسی کارگری توفیقی دارند و نه به صلاح شان است، زیرا این دموکراسی از خلال آتش و خون موجود در کشور که مسبب آن بورژوازی بین المللی و "نظم نو جهانی" است عبور می کند و عمیقاً علیه منافع بورژوازی غارتگر و استثمارگر است.

اگر برخی از این دموکرات ها با نشنالیزم بورژوازی کور و کر شده و به سوی عشایر و قبایل خود طوری میلان می کنند که مظلومیت آنها را در مقابل ستم طبقات حاکمه پشتون در لباس عظمت طلبی یک ملیت، بهانه قرار داده و ستم ملی را توجیه می کنند، مفهومش اینست که تنگ نظری ملی خرده بورژوازی را آبیاری کرده و در نهایت ستم بورژوازی بین المللی را که برگرده مردم رنجبر و زحمتکش ما سوار است، نادیده می انگارند. زیرا از اربابان همین دم و دستگاه یاری و معاونت می خواهند، تا در سایه لطف آنها به قدرت سیاسی برسند و نام آنها هم دموکراسی لیبرال بگذارند، که در نتیجه هم خرما به دست آید و هم ثواب.

این لیبرال دموکرات ها، از دموکراسی بورژوازی که "نظم نو جهانی" آنها تجویز کرده، همیتقدر طالبند که به جای خادمان کهنه کار و بروکرات، نام اینها را در لیست خدمتگذاری درج کنند، و بدین توجه ندارند که حال مردم در جامعه سرمایه داری با چه تکالیف و بدبختی هائی همراه است.

"حتی در وضعیتی که برای کارگران مساعدترین حالت جامعه است، کار خارج از توان و مرگ زود رس، تنزل یافتن به حد ماشین، به بردگی سرمایه دار درآمدن - سرمایه ای که در تعارضی تهدید کننده با او انباشت می شود - تجدید رقابت، و گدائی یا گرسنگی بخشی از کارگران، ثمره اجتناب ناپذیر آن جامعه برای کارگران است "

آیا کارگران در جامعه به اصطلاح دموکراتیک بورژوازی، جبراً و دایم بخشی از طبقه خویش را قربانی نمی کنند، تا کل طبقه را حفظ کنند؟ این شرط جبری، خود از بقای جامعه دموکراتیک بورژوازی ناشی می شود، که وجهه دیکتاتوریش را همیشه با اعلانات پر طمطراق برابری، برادری و عدالت از نظر ها می پوشانند و در عمل متوجه حیات کارگران می سازند.

این دموکرات های لیبرال که با عرایض مطول و به زعم خود شان زیبا، عطف توجه اولیای امور نظام سرمایه داری آدمخوار را به سوی خویش می کنند، چرا از این امر غافل اند، که مردم، به خصوص کارگران مزدور در این نظام، به قول آدام اسمیت Smith، با دستمزد متعارف، کمترین دستمزد، که با انسانیت عامی سازگار است، یعنی با موجودیت حیوان "گونه" عمر را سپری می سازد.

این دموکرات های مدعی انسان منش توجه ندارند که برخی از اقتصاد دانان بورژوازی در همان آغاز نظام به اصطلاح دموکراتیک سرمایه داری، به گونه ای در نظر و زبان مطالبات نظری و عملی کارگران را در معرض تحلیل قرار داده و به ما اجازه مقایسه را میدادند.

"او (اقتصاددان) به ما می گوید که در اصل و در تئوری، کل محصول کار به کارگر تعلق دارد. اما بلافاصله اضافه می کند که، در واقع کارگر فقط کوچکترین جزء و حد اقلی مطلقاً ضروری از محصول را دریافت می دارد؛ درست آنقدر که برای زنده ماندنش به مثابه کارگر، و نه چون موجودی انسانی، لازم است، و آنقدر که تناسل بردگان کارگر، و نه تناسل انسانیت را امکان پذیر سازد"

اجازه دهید به "فریاد دموکراسی" خاطر نشان سازیم که در سایه لطف ارباب خود، فراموش نکنند، مردم، به خصوص کارگران مجبور اند خود و کیفیات انسانی شانرا به فروش رسانند. و در ظل دموکراسی بورژوازی، فاقد حق سیاسی باشند.

می بینید که با همین توضیح چند فقره کوچک، ما از دموکراسی بورژوازی به هر پیشوند و پسوندی که همراه گردد، برای اکثریت جامعه چشمداشت دیگری نداریم، به جزء از فلاکت و بدبختی که به نظر اسمیت هم، فلاکت اجتماعی هدف اقتصاد (سرمایه داری) است. و دموکراسی بورژوازی خود حامی همین اقتصاد است که در سراسر گیتی، گسترده‌گی زنجیر سرمایه داری خطر فلاکت اجتماعی را محسوس ساخته است.

اجازه می خواهیم باز هم به یک فقره دیگر عطف توجه خوانندگان را کنیم، تا مفهوم سازیم که این دموکرات های لیبرال، چطور خاطر بداران خود را با تقدیم عرایض شان خورسند می سازند، تا کارگران مزدور و اکثریت مردم هر کشور من جمله کشور افغانستان را بچاپند و در زنجیر ستم سرمایه محکوم سازند. در این فقره اقتصاددانان توضیح می کنند:

انسان فقط از طریق کار می تواند ارزش محصولات طبیعی را افزایش دهد؛ کار داری فعال انسان است؛ با این حال به قول همین اقتصاد سیاسی، زمیندار و سرمایه دار، که به این عنوان خدایان بیکاره و ممتازی بیش نیستند، در همه احوال به وضعی بالاتر از کارگر ارتقاء می یابند و برای او قانون وضع می کنند.

جامعه سرمایه داری همواره ... علیه منافع کارگر است و لذا با مردم سالاری در تباین است. و در ماهیت امر با آن در تضاد است. حل این تضاد فقط با تطبیق و تعمیم دموکراسی انقلابی کارگری میسر است و بس، و نه با عرایض طویل و عریض دموکراتهای لیبرال و فریاد دموکراسی خرده بورژوازی رمیده از دامان سوسیال دموکراسی معمول غرب.

دانسته شدیم که دموکراسی بورژوازی با همه کش و فکش، از نام مردم سوء استفاده می کند، و دموکراسی برای اقلیت بورژوا و در برخی از موارد زمیندار بزرگ است، که نه تنها حاکمیت مردم را در لوای قوانین مدونه خویش غصب کرده اند، بلکه در همه موارد علیه حاکمیت مردم، (یعنی علیه) دموکراسی واقعی انقلابی می باشد.

دموکراتهای لیبرال کشور افغانستان که تفاله های همین دموکراسی لیبرال سرمایه داری را نشخوار می کنند و با ایهامات مذهبی، ملی و سالوسی وطنپرستی، آنرا تزئین کرده گویا نو می سازند، باید باری بدین امر توجه کنند که در چوکات نظام اجتماعی سرمایه داری، دیگر از دموکراسی به مفهوم دقیق علمی اش، حاکمیت مردم، جا و محلی باقی نمانده است. اگر بخواهیم کما هو حق دموکراسی را تطبیق کنیم، باید این نظام اجتماعی را دگرگون کنیم و لذا به انقلاب اجتماعی نیاز است.

امروز دیگر اعتراض انسانی متوجه شرایط نا انسانی نظام سرمایه داری است و جدا خواهان تغییر بنیادی این شرایط و تعویض آن با شرایط انسانیست.

چرا این دموکراتهای لیبرال انسان منش فراموش می کنند که در انقلاب کبیر فرانسه هم روبسپیر یکی از رهبران انقلاب، وقتی به فقر و ثروت عظیم جامعه نظر می انداخت، در راه دموکراسی خالص مانع می دید. به نظر ما ولو طرز دید او با کوتاهی همراه باشد، دیگر مفهوم می گردد که دموکراسی بورژوازی آن مانع را از میان نبرد داشت و نمی تواند بردارد، زیرا دموکراسی عالی لازم است که این تضاد را حل ریشه ای کند و رسولش هم پرولتاریای معاصر است.